

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

محک باستانی

۱۱/۰۲/۲۰

## پاسخ به آقای باقی سمندر سخن گوی سایت گفتمان

محترم آقای باقی سمندر سلام!

شما به خود زحمت فراوان داده به زعم خود دفاع جانانه ای از سایت گفتمان و سیاست نشراتی آن نموده اید. گرچه این حق مسلم شماست اما من تعجب می کنم که چگونه سایتی که قرار بود برگردۀ ملت ما گویا "رئیس جمهور" تحمیل نماید، برای دفاع از خود در رابطه به موقع دادن به خائنین رسوای باند خلق و پرچم، به عضوی اتکاء نمودند و او را سخنگوی خود معرفی نمودند که به جز بروز پرتی حواس و ضد و نقیض گوئی و اوتوگول (توپ را درگول خود و حامیان خود شوت کردن)، کاری از وی ساخته نیست.

آقای سمندراز همان آغاز سخن با اطمینان کامل به کجراه می روند و مرا با هموطن محترمی که من از وی شناختی ندارم ولی با آن بد وردی که آقای سمندربه ایشان حواله می نماید، سخت مورد احترام من قرار گرفته اند، به اشتباه می گیرند. به اطلاع آقای سمندر مشوش باید برسانم که من آقای سمندرا از دور و به خصوص در سال های اخیر از دید مردم که دید بی رحم و غل و غش ناپذیر است می شناسم. آقای سمندرمی گوید: «... با صدا و شخصیت محک باستانی از سالها بدینسو آشنا می باشم و چندی پیش وقتی در برگزاری شصتمین سالگرد دوستی شرکت نموده بود، به من تلیفون نمود و باهم صحبت هائی داشتیم. اینکه چرا به دنبال چنین نام های مستعار بیست، بر من پوشیده نمی باشد.» آقای سمندر! پوشیده می باشد یا پوشیده نمی باشد؟ بعد اضافه می نمایند: «بگذارید که بانام مستعارش بازم با من طرف باشد.» این تناقض گوئی دیگری است که چنین می رساند که با آقای محک باستانی (آنیکی که شما در ذهن خود داشتید و با صدا - امید بدون چهره اش نبوده باشد - و با شخصیتش از سالها بدینسو آشنا هستید)، از قبل دشمن بوده و بارها با نام اصلی برخوردارهائی نموده اید؛ و یا اینکه آن آقا نسبت به شما چیزی در دل نداشته ولی این شما بودید که در دل دزدکی خصومت می ورزیدید. به هر حال اینکه چند روز پیش وقتی در محفل سالگرد دوست مشترکی اشتراک نموده بود، به شما تلیفون نمود و صحبت هائی داشتید...» پس آقای سمندر! این آقای محک باستانی ذهن شما دوست تان است یا دشمن تان؟ زیرا در تناقض گوئی تان، خواننده های محترم گفتمان

دچار سرگیجه و ابهام می شوند. با آنهم ، یادآور شده اید که باوی کینه شخصی نداشته و ندارید که صحت و سقم ادعای تان کدام تاثیری در بحث فعلی ندارد زیرا همان طوری که خود گفته اید که برخورد تان «باهر انسانی و در مورد هر انسانی به خاطر موضع و موقف سیاسی اش بوده و خواهد بود» بدین صورت فرد فرد نفوس افغانستان ، به اساس فرضیه شما ، سیاسی اند و برخورد شما با آنها فقط به اساس موضع و موقف سیاسی آنهاست. ولی این خبط را هم با دوباره جادادن موضوع در متن خودش اغماض نموده و به این نتیجه می رسیم که دوستی یا دشمنی شما با آقای محک باستانی صرفاً در حدود موضع و موقف سیاسی اش بوده و بیشتر از آن ، شناختی با هم ندارید. تناقض گوئی با داشتن دوست مشترک و صحبت تیلیفونی کاملاً آشکار است اما شاید شما هنوز هم به آن پی نبرده باشید.

به دنبال آن سخنان ، شما به یکبارگی می فرمائید « و تجربه ثابت خواهد ساخت که کدام نوع سیاست در خدمت کدام طبقه یا طبقات اجتماعی بوده و خواهد بود». آقای سمندر! این را صد فیصد معقول و به جا گفته اید ولی اگر قسمی حالی بسازید که گویا سیاست شما در خدمت طبقه یا طبقات محروم و پائینی جامعه بوده و ازین ناحیه فخر فروشید ، به نظر من بزرگترین دروغی خواهد بود که حتی خوشبینان سایت شما و یاران تان را به گریز وادار ساخت. سیاست شما به هیچوجه در خدمت محرومان و مظلومان جامعه نبوده بلکه تجربه سالها نشان داده است که با وجود همه چپ نمائی های تان ، ثمره زحمات تان را سخاوتمندانه و ارادتمندانه در دامن دشمنان مردم می ریزید ؛ که تمام مناقشه لفظی فعلی هم بر سر همین جفا در حق مردم است. این را هم باید شما و هم دست اندرکاران گفتمان به خاطر داشته باشند که «محک تجربه» از مدت زیادیست که «به میان آمده» و رنگ چهره و «غش» شماها را هم افشاء و برملا نموده است ولی این شماها هستید که با لجاجت خیره سرانه تان در برابر آن نابینا مانده اید و به اصطلاح عامیانه «به خود نمی گیرید».

در ادامه جفنگ گفتن های تان این را اضافه می کنید: «در زیر نام مستعار خود را پنهان نمودن و دشنام نوشتن و یا رکیک ترین کلمات را سرهمبندی کردن نه نشانه مردیست و نه از مردانگی». این از خصوصیت شناخته شده جواسیس است که برای زیر ضربت زدن عناصر مبارز ، به اصطلاح «رگ غیرت» آنها را «تور داده» و چلنج مردی و مردانگی می دهند. آقای سمندر! چندی پیش بحثی روی ضرورت نام مستعار در زندگی مبارزاتی در یکی دوسایت افغانی راه افتاده بود و در آنها هموطنانی واضح ساختند که استفاده از نام مستعار نه به سبب جبن بلکه به دلیل ضربت نخوردن غیر ضروری (بیموقع) از جانب جواسیس و دستگاههای استخباراتی داخلی و خارجی می باشد تا شخص مبارز بتواند تا آخرین فرصت سنگریورش معنوی (فکری و قلمی) را به ضد دشمن مردم گرم نگه داشته و به اصطلاح مفت طعمه دشمنان مردم نگردند. اینکه شما و امثال تان ضرورت استفاده از نام مستعار را احساس نمی کنید به این دلیل است که پشت شما به کوه (قوای اشغالگر، اداره مستعمراتی کابل ، ائتلاف خائنین به خصوص پرچمی ها و... است) ؛ و چون سیاست های تان نه به نفع مردم بلکه به ضد آنها و به مرام اشغالگران و خانان داخلی تمام می شود ، با دشمنان مردم محرم هستید و از مردم بی سلاح ترس ندارید ، پس با اطمینان کامل ادای «با شهامت» و «نام اصلی» در می آورید. در ضمن باید به یاد داشته باشید که شما با زبونها های تان با دشمنان مردم (خلقى ها ، پرچمی ، انواع ارتجاع و قوای اشغالگر) در نوعی از «نومن لند» میان مردم و دشمنان مردم در حالت کاملاً مشکوک قرار دارید. حرف های بزرگی از قبیل مردی و مردانگی (البته به مفهوم شهامت) از زبان شماها خیلی ناجور و بدریخت است.

آقای باقی سمندر! پیش از آنکه بحث به طرف نکات دیگر نوشته تان راه یابد ، باید ذهن تان را روشن بسازم به اینکه من «محک باستانی» آن شخصی که شما گمان کرده اید نیستم. من از داخل کشور به دفاع از آقای نجیب «ثاقب» به

ضد سیاست پرچم پرستانه سایت گفتمان عنوانی پورتال وطنپرستان ثابت شده («افغانستان آزاد - آزاد افغانستان»)  
پیام فرستادم ، آنهم به جواب شخصی از میان شماها با نام مستعار ق. راشد. من انتظار داشتم که آقای ق. راشد به  
توجیه نقطه نظرهای خود بپردازند مگر اینکه آقای ق. راشد خود شما باشید...؟ ویانقش او را به مصلحت یاران بازی  
کنید؟ به هر حال ، برای من کدام فرقی نمی کند. حال بیائیم بر سر آنچه شما در نامه من دشنام یا دشنام های رکیک  
تشخیص نموده اید. مگر این را باید با تأکید خاطر نشان بسازم که اگر بوکشی جواسیس دولتی و ضربه پذیری های  
ناشی از آن در کار مبارزاتی نمی بود ، من از همین کابل به آدرس ایمیل تان به شما می نوشتم ولی باشناختی که مردم  
از شما در اینجا دارند ، در هر حالتی نوشتن به شما معادل نوشتن به ادارات اردوی اشغالگرویا مطبوعه اردوی اداره  
مستعمراتی کابل است که در آنجا حدود نه سال در خدمت به قوای نظامی فاشیست خارجی و همدستی با نوکران آنها  
درو وجود شاه شجاع ثالث (حامد کرزی) سپری نمودید ؛ و نوشتن مستقیم به شما حکم ننگ را می داشت. در هر حالتی  
که باشد ، شریفانه خواهد بود اگر شما از آن افغان محترمی که او را به جای من اشتباه گرفته اید ، معذرت بخواهید.

شما می گوئید «هر مرد سیاسی عار دارد تا به ضد رقیب سیاسی اش دشنام یا دشنام های رکیک بنویسد همانطوری که  
در نامه های محک باستانی...» «به توجه تان باید برسانم که تنها کلمات زشتی که من در نوشته خود به کار برده ام:  
رنیل ، او باش سیاسی ، خائن و وطنفروش است. کلمات متذکره را صریحاً در مورد صمد ازهر ، داکتر رنگین سپینا  
و محبوب الله کوشانی به کار برده ام و به طور تلویحی در قسمت مجریان سیاست های سایت گفتمان. نه تنها آن کلمات  
کاملاً به مورد به کار رفته اند بلکه مخاطبان آنها هم سزاوار چنین کلمات و بدتر از آنها هستند. کرنش گران و تبنای  
پیشگانی از قماش شما و گفتمان در مجموع ، با علم نمودن «دموکراسی» سازگار با مرام های تان و انگشت ماندن  
فوری برگویا عدم رعایت عفت قلم ، مردم عذاب کشیده ما را حتا حق ابراز خشم در برابر خائنان و قاتلان فرزندان  
شان را در کلمات معمول و شایسته دشمنان مردم ، قائل نیستید. برای شما کمال «ادب» ، «دموکراسی» و «رعایت  
عفت کلام» این میباشد که مردم (ومن جمله این قلم) ، از صمد ازهرها ، سپیناها ، کوشانی ها و... با اعزاز و اکرام  
یاد کرده و فقط با «کمال ادب» از بدترین فجایعی که در حق مردم ما روا داشته اند و هنوز هم روا می دارند ،  
محترمانه و با رعایت خاطر آنها یادآور شویم... که این واضحاً شیوه کارگفتمان است.

«گل» دیگری را که شما «به آب داده اید» اینست که نوشته مرابانوشته محترم آقای سید موسی عثمان هستی خلط  
نموده و از آن دو نوشته در ذهن تان معجون مرکبی ساخته اید که ممکن ترحم خوشبین ترین هوادارگفتمان را به حال  
شما جلب نماید. شما باید بدانید که آن دو نوشته از دوافغانی است که باهم هیچ شناختی ندارند و لحن شان و شیوه بیان  
شان - مانند لحن و شیوه بیان هر فرد دیگر - منحصر به فرد بوده و باهم کاملاً تفاوت دارند. نوشته ای که از من است و  
شما بر آن غضبناک شده اید ، نوشته دوم من است. از همین پاسخ باید متوجه شده باشید که حاضرم از تمام آنچه  
نگاشته ام دفاع نمایم همان طوریکه من نوشته های شما را بانوشته هیچ کس دیگری خلط نخواهم کرد از شما نیز  
انتظار دارم تا از مغالطه خود داری نموده و با خودم بحث نمائید و پای فرد سومی را به میان نکشید. همچنین از شما  
قبلاً ممنونم که لنک یا پیوند الکترونیکی سایت «افغانستان آزاد - آزاد افغانستان» را در اختیار خوانندگان گفتمان  
قرار داده اید تا آنهایی که هنوز هم با پورتال پرافتخار «افغانستان آزاد - آزاد افغانستان» آشنائی ندارند ، صداقت ملی  
و انقلابی را در آن یافته ننگ و نفرین تاریخی را نثار دشمنانش نمایند!

آقای سمندر! شما می گوئید که : « در هر دو مقاله های نامبرده من هم (آقای باقی سمندر) در کنار تمام نویسندگان  
نشریه الکترونیک گفتمان ننها مورد توهین و تحقیر قرار گرفته ام ....» آقای محترم ! در کجای نوشته من ذکری  
از شما به عمل آمده است؟ به گفته مردم ، من اصلاً «سرتان خبر هم نبودم». اینکه شما به کمک توهین خیالی و

ترجمه شده در ذهن تان با کلماتی که خود فکرمی کنید ، موجودیت خود را درگفتمان موثق می سازید ، من حرفی ندارم.

حال بپردازیم به «رئوس گفته ها»:

۱) اینکه کدام فردی مسئولیت تخنیک و رسیدگی به سایت گفتمان را دارد مورد بحث و علاقه من نیست بلکه آنهایی که در رأس قرار داشته «تولید فکر» می کنند ، منظور بوده اند. ممکن که آنها هیچ دست اندرکاری مستقیم در سایت گفتمان نداشته باشند ولی نخ ها را مطابق طرح ها و نقشه های دشمن شادکن و مردم ستیزانه کش می کنند که در نتیجه یا وزیر خارجه اداره مستعمراتی می شوند و یا هم نامزد ریاست جمهوری پوشالی و... که سلسله آن یقیناً ادامه خواهد یافت. تا جایی که به شما و یکصد نوشته تان مربوط می شود ، باید متذکر شوم که کسی که یک نوشته شمارا بخواند به مثل این است که نود و نه دیگر راهم خوانده باشد ؛ ازینرو واقعاً متأسف هستم به وقت گرانبهائی که محترم انجنیر اسدالله «الم» در این مدت تلف نموده اند. آقای سمندر! کوشش کنید حرف تان را برابر دهن تان بزنید. ما به کرامت انسانی خود و ملیون ها انسان سرزمین خود و سراسر جهان ارج گذاشته و می گذاریم ولی حاضر نیستیم این حق را به خائنین ، جانپان و قاتلانی از قماش صمد ازهر و همپالگان وی قائل شویم زیرا آنها کرامت انسانی هزاران انسان مظلوم سرزمین ما را بیرحمانه زیر پا نموده اند و ازینرو شایسته کوچترین گذشتی نمی باشند.

۲) آقای سمندر! در نقطه دوم «رئوس گفته ها» شما غیر شعوری نقاب از چهره می اندازید و چنان سرزین قاتل و شکنجه گرمشهوری چون صمد ازهر بیرون می کنید که در قسمت خائن بودن ، ضدمردم بودن و مزدور بودن تان کوچترین شک و شبهه ای باقی نمی ماند. شما آنقدر وجدان تان را برای خوشنودی یک وطنفروش پست ، بی عاطفه ، گستاخ و بی شرم زیر پا می کنید که باوی یکجا بر فرزندان صادق ، مبارزو جانپاز مردم که شب و روز خود را در دفاع از منافع مردم به ضد استعمار و ارتجاع و انقیاد طلبان رسوا و توطئه گراز قماش سیاسیون گفتمان می گذرانند ، خنده و تمسخر می نمائید. شما عملاً به ثبوت می رسانید که شما نه در صف مردم بل در صف بدترین و رذیل ترین دشمنان آنها و هم بزم و همخنده آنها هستید! مطمئناً که صمد ازهر تا آخر عمر ننگین خود از شما قلباً به خاطر فداکاری های سخیفانه تان ممنون بوده و در دل بر «دل پاک» تان قهقهه سر خواهد داد! برای شما صمد ازهر گویا مخالف تان است ولی برای ما و اکثریت مطلق جامعه عذاب کشیده ما سوگند خورده ترین دشمن است که این خود شمه ای از تفاوت های ریشه ئی است که مرز میان ما و شما را تعیین می کند.

آقای سمندر! صمد ازهر بعد از آنهمه خیانت و جنایت چه اعتباری نزد ملت دارد که شما از وی راجع به تذکر «جفای نابخشودنی با تاریخ کشور» نقل قول می نمائید؟ شما آقای سمندرباز هم خوشبختانه غیر شعوری اعتراف مینمائید که به گونه ای صمد ازهر را به سایت گفتمان دعوت نموده اید که مبارک تان باد! آقای سمندر و یارانش ضمن اینکه از صمد ازهر در سایت گفتمان «دموکراتانه» استقبال می نمایند ، موضوع نشخوار راهم باوی یکجا به سایت خود انتقال می دهند که همان مسأله قتل هاشم میوندوال است. به آقای سمندربه نحوی از انحاء باید تفهیم شود که هاشم میوندوال یک صدراعظم سابق زمان ظاهر شاه بود و در رقابتی که میان وی و سردار داوود بود ، بابه قدرت رسیدن سردار داوود ، به امر وی و به دست یاران پرچمی اش ( که بانام صمد ازهر مشخص شده) در زیر شکنجه های شدید سر به نیست شد. حال «پیرهن یوسف» ساختن از قتل بیرحمانه میوندوال بدون اهداف پشت پرده نمی باشد.

گردانندگان گفتمان از یکطرف می خواهند کسادی بازار سایت خود را با راه انداختن لهله راجع به قتل سیاسی که نزدیک به چهل سال پیش به وقوع پیوسته است ، کم ساخته و یا به آن رونق تصنعی ببخشند و از طرف دیگر ، آنده از همکاران گفتمان را که صادقانه و مجدانه در راه منافع مردم قلم می زنند ، به مسائل گذشته و موضوعات فوت

شده مصروف نگه داشته و توجه شان را از تعمق بر موضوعات داغ که منافع اشغالگران و منافع انقیادطلبانه خودشان را صدمه خواهد زد به طرف دیگری معطوف ندارند. مشخصاً در مورد دفاع از صمدزهر (که آقای باقی سمندر نوشته خود آنرا به اثبات رساند) ، گردانندگان گفتمان با موقع دادن به قاتلان مردم ، در حقیقت سیاست عوام فریب «آستی ملی» میراث شکنجه گر خاد را که تأیید عام و تام قوای اشغالگرفعلی را داشته و جزء سیاست مزدورگیری قوای متجاوز است ، آگاهانه و پی گیرانه به پیش می برند.

آقای سمندر! ما هیچگاه ننگ نوشتن به سائیتی چون سایت گفتمان را که عملاً و بدون قید و شرط در خدمت جنایتکاران پرچمی و قاتلان فرزندان مردم ما قرار گرفته است ، به خود روا نمی داریم تا ماشین کند آن در جر و بحث های برائت دهنده و ظن فروشان تند گردد. از جانب دیگر ، چگونگی کشته شدن میوندوال کدام موضوع جالبی برای ما نمی باشد. شما درست فرموده اید که من با صمد از هر کینه شخصی دارم زیرا این کینه شخصی از کینه به حقی که ملت مظلوم ما از وی و امثال وی به دل دارند ، آب می خورد و همین «کینه شخصی» که شما مرابه آن متهم ساخته اید و من به آن افتخار می کنم ، در مورد صدها و هزارها صمدزهر و از نوع مزدوران گوناگون استعمار و ارتجاع صدق می کند.

ادامه دارد